



Mapping Multicentric Power: A Sociolinguistic Reading of *Sharq al-Da'iri* through Jan Blommaert's Framework

Ali Sayadani^{*1}, Yazdan Heydarpour Marand²

Abstract

This study employs Jan Blommaert's sociolinguistic framework—which integrates Critical Discourse Analysis to examine language as a product of social power—to analyze Khalid Ahmad's novel *Sharq al-Da'iri* as a document of contemporary Egyptian society. Blommaert conceptualizes inequality not as a fixed attribute but as a dynamic, cognitively organized “value capacity” distributed across multicentric orders of power. These orders, indexed through symbolic ideologies and identity potentials, are traceable in linguistic practices. The novel's polyphonic structure, wherein distinct character groups deploy specific discourses to legitimize authority, provides a critical site for this analysis. By applying Blommaert's methodological tools—including the tracing of metaphors, specialized registers, and features of communicative interaction—this research investigates the multidimensional discursive practices within the text. The analysis reveals that each social group within the novel seeks legitimacy through a particular discourse, thereby positioning language as a primary instrument for reproducing social inequality. The competing and conflicting voices embody distinct ideologies and identities, illustrating Blommaert's central thesis: the map of power distribution in society is fundamentally articulated through, and contested within, the realm of discursive practice.

Keywords: Sociolinguistics, Multicentric Orders, Domain of Power, Jan Blommaert, Arabic Narratology, *Sharq al-Da'iri*, Khalid Ahmad.

Received: 21/07/2025

Accepted: 10/11/2025

¹.Associate Professor, Department of Arabic language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran (corresponding author); a.sayadani@azaruniv.ac.ir

².MA Graduated of Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran; y.heydarpour@gmail.com



Publisher: Faculty of Literature & Humanities, University of Kharazmi and Iranian Association of Arabic Language & Literature.



فصلنامه مطالعات روایت‌شناسی عربی

شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۷۷۴۰ شاپا الکترونیک: ۲۷۱۷-۰۱۷۹



مقاله علمی محکمه

شاخص سازی مرتبه‌های چندمرکز از نمایه قدرت در رمان شرق الدائری اثر خالد أحمد بر مبنای الگوواره‌ی جامعه‌شناسی زبان ژان بلومارت

علی صیادانی^۱، یزدان حیدرپور مرند^۲

چکیده

جامعه‌شناسی زبان در هم‌سویی با تحلیل گفتمان انتقادی، جامعه زبانی را محصول عوامل اجتماعی از جمله مسأله قدرت می‌داند. ژان بلومارت در بحث از جامعه‌شناسی زبان به حوزه قدرت و شاخص‌سازی واحدهای چندمرکز از مفهوم حاضر از نابرابری اجتماعی، ایدئولوژی نمادین و اصل هویت توجه دارد. منظور وی مشخصاً این است که نقشه توزیع قدرت در جامعه، تعیین‌کننده میزان سطحی از پدیده نابرابری است. از این نظر بلومارت پیشنهاد می‌کند که مقوله نابرابری را نه به‌عنوان یک ویژگی یا مقوله‌ای پایدار از افراد یا گروه‌ها، بلکه به‌عنوان شکل خاصی از ظرفیت ارزش‌های شناختی که در یک مجموعه سازمان یافته است، در نظر بگیریم. بر این اساس شناخت استعدادهای هویتی و پیوندهای رفتاری به‌صورت نمادین، بحث دوسویه قدرت و نابرابری را در درجات مختلفی تقویت می‌کند. بلومارت در شاخص‌سازی هر یک از این مرتبه‌ها از اسلوب‌های خاصی همچون ریشه‌یابی استعاره‌ها و اصطلاحات خاص زبانی و وصفی‌سازی ویژگی‌های ظاهری در چارچوب تعاملات ارتباطی بهره می‌گیرد. رمان شرق الدائری به قلم خالد أحمد به‌نوعی سند جامعه زبان‌شناختی مصر معاصر عمل می‌کند. از آنجایی که صداها درون رمان ابزار بازتولید سلطه و قدرت هستند، هر گروه از شخصیت‌ها از گفتمان خاصی استفاده می‌کند تا قدرت خود را توجیه نماید. از این نظر گفتمان‌های محلی در ارتباط با سطوح کلان‌تر اجتماعی و سیاسی (تغییرات اجتماعی) فهمیده می‌شود. بلومارت با مفهوم شاخص‌مندی مرتبه‌های چندمرکز از پنداره قدرت دقیقاً چنین پیوندی را بازتاب می‌دهد. در جستار حاضر کوشیده شده است تا به واقعیت چندبعدی روال گفتمانی شخصیت‌های رمان از دریچه قدرت و واحدهای چندمرکز آن تمرکز شود. نتایج بحث دال بر آن است که هر گروه با گفتمان خاص خود مشروعیت پیدا می‌کند. زبان در گفتمان حاضر ابزار بازتولید نابرابری است. تکرار صداها همواره در رقابت و تضاد بوده و این تکرار هر کدام حامل ایدئولوژی و هویت متفاوتی است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی زبان، مرتبه‌های چند مرکز، حوزه قدرت، ژان بلومارت، روایت‌شناسی عربی، رمان شرق الدائری، خالد أحمد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

ویژنه‌نامه‌ی فصل زمستان ۱۴۰۴ شماره ۱، صص. ۱۱۳-۱۳۶

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)؛

a.sayadani@azaruniv.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛

y.heydarpour@gmail.com



۱. مقدمه

موضوع گفتمان و به‌ویژه گفتمان انتقادی با گستره کاربردی آن به‌طور خاص متمرکز بر نمادها و جامعه‌شناسی زبان است. تحلیل گفتمان انتقادی در نظر دارد کلیت بحث زبان‌شناسی را به‌عنوان ماهیتی تأثیرگذار نسبت به مسائل اجتماعی و قوانین مرتبط با آن بداند. لذا برقراری ارتباطی دوسویه میان جامعه‌شناسی زبان و تحلیل زبان با وجه متمایزهای ارزیابی گروه‌های اجتماعی، فرهنگ و جامعه در بستر متن و بافت کلامی نیازمند رویکرد جامعی است. ژان بلومارت^۱ قوم‌نگار و زبان‌شناس اجتماعی بلژیکی با هدف تحلیل و بازنمایی اشکال پیچیده تنوع زبانی و فرهنگی به ارائه دو ابزار مفهومی مؤثر اصل مراتب شاخص‌مندی «نمایه‌مندی»^۲ و چندمرکزی بودن^۳ می‌پردازد. شاخص‌مندی «الگویی از معناسازی را در قالب ساختارهای پیش‌بینی‌پذیری و ثبات ارائه می‌دهد؛ و در نتیجه چنین نظمی موجب تولید دسته‌بندی‌های اجتماعی و نمادهای نشانه‌ای قابل‌شناسایی برای گروه‌ها و افراد می‌شود. از این‌رو شاخص‌مندی نه تنها زبان را به الگوهای فرهنگی پیوند می‌زند، بلکه در بسترهای چندزبانگی، خود به‌عنوان واسطه‌ای برای بروز و تثبیت چندفرهنگی بودن بدل می‌شود» (Blommaert, 2007: 115-117). در همین راستا شاخص‌مندی مفهومی حساس‌ساز شناخته می‌شود که با هدف ارزش‌گذاری اجتماعی و فرهنگی «باید به جنبه‌های مهمی از قدرت و نابرابری در عرصه معناسازی اشاره کند و آن را در پس مفهوم چندمرکزی بودن شاخص‌گذاری نماید» (Ibid: 118).

بلومارت معتقد است اصل چندمرکزی بودن، مسئله را از سطحی توصیفی به سطحی تفسیری منتقل می‌کند. در چنین برداشتی، مسأله قدرت و نابرابری، سوای تعریف ظاهری خود که پیش از هر چیز به‌عنوان یک سلطه پنهان تعبیر می‌شود، متمایز می‌گردد. بلومارت در این بررسی مشخصاً بر توزیع نامساوی قدرت در جامعه اشاره دارد و هم‌ارز با آن به مفهوم دسترسی نابرابر اجتماعی از منافع قدرت، تأثیر آن بر همبستگی گروهی با اصل هویت‌سازی، بازنمایی پیش‌سازهای عاطفی مبتنی بر مقوله قدرت به‌صورت نمادین و در نتیجه بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و سیاسی که منجر به تصمیم‌گیری می‌شود، در منابع زبانی تأکید می‌کند. در نگاه بلومارت این عناصر به‌عنوان عناصر نمایه‌ای شناخته می‌شوند که در بستر چندزبانگی شاخص‌گذاری شده‌اند. با توجه به چنین عناصر یا نشانگرهایی «طبقه‌بندی‌های اجتماعی که دارای کارکردهای مهمی هستند از هم بازشناخته می‌شوند. اینها برای سازمان اجتماعی مفاهیم ضمنی مهمی به همراه دارند» (وارداف، ۱۳۹۳: ۲۰۶-۲۰۵).

از آنجایی که روایت‌ها «کنشی ارتباطی و هدف‌دار هستند و با هدف تأثیرگذاری در ارزش‌های مخاطب صورت می‌گیرند» (پاینده، ۱۴۰۱: ۱۱۰)، تحقیق در روایت‌ها از منظر زبان‌شناسی اجتماعی و تحلیل جامعه‌شناختی زبان آن سبقه دیرینه دارد. نویسندگان در این زمینه تمایل به تأکید بر روایت‌هایی دارند که دریچه‌ای برجسته بر تجربیات اجتماعی شده انسانی داشته باشد. از این نظر روایت‌ها عموماً مملو از عناصر نمایه‌ای موردنظر بلومارت

^۱ Jan Blommaert

^۲ Orders of Indexicality

^۳ Polycentricity



هستند. این عناصر در بافت روایت نشان می‌دهند که «وقایع چگونه روایت را پیش می‌برند و [از این جهت] همپیوندی‌های ناشی از ارتباط‌های مضمونی یا خوشه‌ای روابط عناصر روایت با یکدیگر را می‌کاوند» (همان: ۵۸). تحلیل روایت با همپیوندی‌های عناصر نمایه‌ای ارتباط میان اشکال روایی زبانی، زمینه، موقعیت‌ها و نظم اجتماعی در بافت روایت را نمایان می‌سازد. به همین خاطر روایت‌ها با این نظر که تابع هنجارها، رمزگان، نمادوارگی‌ها و استانداردهای زبانی موقعیت اجتماعی خود هستند، یک شکل از نابرابری فرصت‌ها در بهره‌مندی از منابع و منافع قدرت جامعه عصر خود را باز نمود می‌سازند.

رمان شرق الدائری به قلم خالد أحمد (۲۰۱۴) رمانی است که بافتار روایی آن وقایع گذشته مربوط به روستایی دورافتاده در استان جیزه مصر را به تصویر می‌کشد. داستان با تمرکز بر شخصیت‌پردازی‌ها و فضا سازی صحنه‌های داستان، دنیای حاشیه‌نشینی یا به اصطلاح جامعه زیرزمینی را به تصویر می‌کشد. رمان با برجسته کردن صداهای ناهمگون نشان می‌دهد که چگونه زبان و گفتمان در خدمت بازتولید قدرت و سلطه اجتماعی قرار دارد. در این متن سه گروه رقیب و متخاصم از ثروتمندان و خانواده‌های بزرگ، روحانیون و اراذل و اوباش هر کدام با ایدئولوژی زبانی خاص خود عمل می‌کند و در نتیجه روابط قدرت در سطحی چندلایه و مقیاس‌مند بازنمایی می‌شود. این گروه‌ها در تقسیم کشور همدست هستند، اما در دوست داشتن آن هرگز به توافق نمی‌رسند. مکان رمان نیز به مثابه یک فضای گفتمانی، کانون برخورد این صداها است. رمان نه تنها تحلیلی از تحولات اجتماعی و اقتصادی است، بلکه به ریشه‌های تعارضات عمیق در ساختار جامعه نیز می‌پردازد. بازنمایی دقیق این حوادث در کشاکش جریان‌های ارتباطی افراد دخیل اهمیت تطبیق و تحلیل بنیان اندیشگانی ژان بلومارت از پنداره قدرت و مرتبه‌های چندمرکز آن را دوچندان می‌کند. با ارزیابی و تطبیق مفاهیم و واحدهای اصل قدرت بر محتوای رمان تلاش بر پاسخگویی به پرسش‌های ذیل شده است:

- در بحث از جامعه‌شناسی زبان ارتباطات چگونه در ایجاد و حفظ واحدهای پنداره قدرت از بحث‌های نابرابری، ایدئولوژی نمادین و هویت‌های گروهی نقش‌آفرینی می‌کند؟

- مسأله ایجاد و حفظ واحدهای پنداره قدرت از بحث‌های مزبور در بافت ارتباطی رمان شرق الدائری چگونه بروز می‌یابد؟

- واحدهای تعریف‌شده از پنداره قدرت بنابر مقایسه برخورد فرهنگی و ساخت کاملاً تعاملی رمان چگونه منجر به همبستگی‌های ارتباطی می‌شود؟

با تبیین واضح ضرورت پژوهش باید گفت از آنجایی که بلومارت تفکر و تعهد انتقادی خود را بر اصل برابری جامعه زبانی در جریان ارتباط کلامی بنیان می‌نهد و معتقد است برای درک بهتر این برابری باید به نابرابری‌های واقعی آن که محصول واحدهای قدرت است توجه شود. لذا تطبیق چنین رویکردی در روایت‌ها همچون رمان شرق الدائری که مشخصاً نه تنها بازتابی از تضادها و گسست‌های اجتماعی است، بلکه زمینه‌ای برای بازشنیدن صداهای حاشیه‌نشینی محسوب می‌شود که در گفتمان رسمی غالباً به حاشیه رانده یا حذف می‌گردند، اهمیت می‌یابد.

۱.۱. پیشینه پژوهش

با در نظر داشتن ضرورت و اهمیت پژوهش، در جستار حاضر سعی بر تطبیق گام به گام و شاخص سازی واحدهای چندمرکز از اصل قدرت بر گفتمان شخصیت‌های رمان شرق الدائری شده است. لذا با توجه بر این ضرورت باید گفت هر چند منابع مستقیمی در زمینه تحلیل ادبی این رمان در دست نیست، اما می‌توان با مراجعه به خلاصه تجربیات پژوهشی بلومارت، چارچوبی مستحکم برای ارزیابی رویکرد ادبی وی فراهم آورد. از این منظر باید گفت پژوهش‌های معدودی در این سطح از ارزیابی مورد توجه قرار گرفته شده است که در ذیل به اختصار بدان‌ها پرداخته خواهد شد:

مراد الخطیبی (۲۰۱۵) در جستاری با موضوع «أهم قضايا وخصائص الخطاب السياسي: "القاعدة" نموذجاً» به ساختار زبانی سخنگوی القاعدة بعد از حادثه یازده سپتامبر می‌پردازد و معتقد است ساختارهای زبانی تنها در پرتو بافت سیاسی و ایدئولوژیکی القاعدة قابل فهم است. در این بررسی نشان داده شده است که چگونه زبان حامل روابط سلطه، مشروعیت بخشی و بازتولید نابرابری است. نویسنده معتقد است سخنگوی القاعدة با انتخاب ساختارهای کنشی نقش خود را با عنوان هویت مشروع بازتولید می‌کند و به واسطه همین عملکرد زبان در شبکه‌ای از قدرت و ایدئولوژی به ابزار بازنمایی خود و دشمن تبدیل شده است؛ و این دقیقاً همان رویکردی است که بلومارت از آن با عنوان زبان به عنوان ابزار قدرت و ایدئولوژی معرفی می‌کند.

محمدجواد مهدوی، شهلا شریفی، بهروز محمودی بختیاری و افسانه میری (۱۳۹۷) در جستاری با عنوان «مقایسه قدرت دو شخصیت محوری رمان آتش بدون دود (با استفاده از نظریه نابرابری قدرت در دیالوگ)» دیالوگ‌های بین شخصیت‌های متضاد و هم‌تراز را از دریچه نابرابری قدرت مایکل شورت مورد ارزیابی قرار می‌دهند. در این بررسی به شناخت شخصیت‌های قدرت‌مدار یا منفعل پرداخته شده است. نویسندگان اسلوب شناخت قدرت در دیالوگ میان شخصیت‌ها را بر اساس نوع روابط و تسلط قطب‌های شخصیتی از نگاه ایدئولوژیکی بررسی کرده و قدرت را در نتیجه تأثیر پذیرش مرام فکری و سیاسی بازتعریف کرده‌اند.

در مقاله دیگری تحت عنوان «مسألة اللامساواة و الفوارق الاجتماعية في المنطقة العربية» که أمیمه أبوالخیر (۲۰۱۵) آن را به رشته تحریر درآورده است. مسأله نابرابری و تفاوت‌های اجتماعی از نگاه قدرت سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته شده است. نویسنده در این جستار به پردازش علل ریشه‌ای شرایط اجتماعی کنونی جوامع عربی که ملت آن از تفاوت‌ها و نابرابری‌ها رنج می‌برد، پرداخته است. در این بررسی ماهیت‌های وجودی، مرام و سلوک ساختاری حاکم بر نظام اجتماعی کشورهای عربی عامل تأثیرگذار در اعمال و نفوذ قدرت و به مثابه آن بروز نابرابری تعبیر شده است.

مونا حمريتا (۲۰۱۶) در پژوهشی با موضوع «A critical discourse analysis of the representation of Islamists on Facebook pages in post-revolution Tunisia» با تکیه بر تحلیل گفتمان انتقادی و با استناد بر رویکرد بلومارت و فرکلاف داده‌های فیس‌بوک را مورد ارزیابی قرار داده تا نشان دهد اسلام‌گرایان در



تونس بعد از انقلاب چگونه از طریق زبان و گفتمان بازنمایی می‌شوند و این بازنمایی چه ریشه‌های ایدئولوژیک و سیاسی دارد. همچنین در این جستار بررسی شده است که کاربران فیس‌بوک چگونه با برجسب‌گذاری، الفاظ استعاری و روایت‌های خاص، اسلام‌گرایان را یا به‌عنوان «تهدید و خطر» و یا به‌عنوان «هویت مشروع» تصور می‌کنند. این تنوع نگاه‌ها، چندمرکزی و چندصدایی بودن گفتمان‌ها ضمن افشای سازوکارهای ایدئولوژیک در زبان روزمره، از مفاهیم کلیدی بلومارت در بحث از شاخص‌مندی حوزه‌های قدرت شناخته می‌شود.

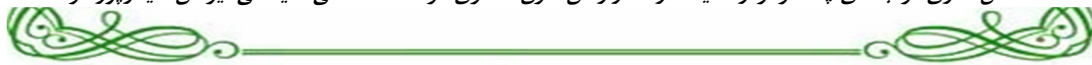
همچنین عبدالغنی عماد (۲۰۱۷) در کتابی با عنوان «سوسیولوجیا الهوية جلیات الوعي و التفکک و إعادة البناء» جامعه‌شناسی اصل هویت را مورد بازبینی قرار می‌دهد. اصل هویت در اندیشه نویسنده در جامعه عربی به جهت تعصبات به هویت‌های فرقه‌ای، مذهبی و قومی خلاصه می‌شود. اصل هویت در این نگاه به جهت تأثیرپذیری از پنداره قدرت به حصار می‌ماند که خرد فردی و جمعی را از چارچوب‌های خاص تعیین می‌کند.

حسین خسروی، احمد أبو‌محبوب و رضا ترنیان (۱۳۹۶) در جستار «بررسی هویت، قدرت و دانش در سه برخوانی بهرام بیضایی» از سه مفهوم هویت، قدرت و دانش در سه برخوانی بهرام بیضایی استفاده کرده‌اند تا قدرت و هویت شخصیت‌های موجود را به شکلی نوین و امروزی برجسته نمایند. در این بررسی مسأله قدرت برای بازسازی هویتی تازه در بستر گفتمان استفاده شده است.

با جمع‌بندی کلی از مطالعات صورت پذیرفته در زمینه بررسی مسائل مربوطه به اصل قدرت در رویکرد جامعه‌شناسی زبان موردنظر بلومارت و ارزیابی تطبیقی مفاهیم کاربردی رویکرد مزبور در فحواي رمان شرق الدائری، چنین برداشت می‌شود که در پژوهش‌های موجود ارائه تحلیلی و تطبیقی جامع و کاملی از رویکرد موردنظر در بافت روایی رمان شرق الدائری صورت نپذیرفته است و در این ارزیابی صرفاً به جنبه‌های توصیفی و محدودی از مفاهیم قدرت، ایدئولوژی و هویت نگاه شده است. لذا نگارندگان جستار حاضر سعی بر آن دارند تا با توسعه یک چارچوب جامع از طرح‌واره مزبور و تطبیق تحلیلی آن در بافت روایی رمان شرق الدائری به محدودیت‌های موجود در این تحقیقات بپردازند. از این منظر نگارندگان جستار حاضر به جهت محتوای ابتکاری مقاله ضمن ملاک قرار دادن مؤلفه‌های رویکردی بلومارت در صدد نمایه‌سازی واحدهای قدرت به‌طور ویژه در جریان‌های ارتباطی رمان شرق الدائری هستند. با چنین تطبیقی می‌توانیم رمان شرق الدائری را نه فقط به‌عنوان اثر هنری، بلکه به‌مثابه یک متن اجتماعی - سیاسی چندلایه بخوانیم؛ متنی که زبان و روایت در آن نقش مرکزی در بازنمایی قدرت، ایدئولوژی و هویت دارند.

۲. مرتبه‌های چندمرکز از مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی زبان بلومارت

اندیشه بلومارت در بحث از جامعه‌شناسی زبان با تکیه بر سنجش چالش‌های ایجاد شده از رویدادهای ارتباطی در مسیر توسعه ساختارهای اجتماعی است. درواقع در این اندیشه، روابط میان کنش‌های زبانی با فرایندها و ساختارهای اجتماعی موردبحث قرار می‌گیرد. نقطه آغازین بحث حاضر بررسی دو جهت‌گیری است. جهت‌گیری نخست اینکه «ارتباط و گفتمان متأثر از قدرت و ایدئولوژی است و دوم تلاش برای غلبه بر جبر ساختارگرایانه



در لایه‌های قدرت و ایدئولوژی است که در بافت‌های ارتباطی به انواع مختلفی بروز می‌یابد» (Blommaert, 2005: 27). بلومارت در این سوگیری مرتبه‌های مختلفی از پنداره قدرت مشتمل بر نابرابری اجتماعی، ایدئولوژی نمادین و هویت‌سازی را مورد بحث قرار می‌دهد.

۱.۲. نابرابری اجتماعی و زبان

ارزش‌های زبانی متفاوتی در بافت ارتباطی وجود دارد که به واسطه نشانه‌ها نمود می‌یابد. از نگاه بلومارت «یکی از این نشانه‌های مؤثر در بازنمایی ارزش‌های زبانی اصل نابرابری اجتماعی^۱ در زبان بوده که هدف اصلی تحلیل گفتمان انتقادی است» (Blommaert, 2005: 18). تفسیر نابرابری اجتماعی «مستلزم شناخت روابط اجتماعی درهم‌تنیده میان کنشگران ارتباطی در سطوح مختلفی از ارتباط است» (أبوالخیر، ۲۰۱۵: ۱۴۵). بدین‌صورت که تداخلات و ناهمپی‌های موجود در بستر روابط اجتماعی که خود برخاسته از سوءفهم‌ها و تفاوت‌های زبانی میان گویشوران رابطه کلامی است، زمینه‌ساز بروز نابرابری‌های اجتماعی در جامعه زبانی است. از آنجایی که چنین تفاوت و تمایز زبانی به چگونگی نحوه دسترسی به منابع زبانی بستگی دارد، نقش مهمی در هدایت جریان اطلاعات، حفظ و ایجاد مرزهای ظریف قدرت، موقعیت و نقش اجتماعی دارد. با هم‌سویی با این دغدغه‌ها بلومارت درصدد طرح دیدگاهی درباره نابرابری زبانی است. به باور وی نابرابری زبانی زمانی ایجاد می‌شود که میان ظرفیت تولید ساختار ارتباطی و عملکرد مورد انتظار بر مبنای هنجارها و ارزش‌های جامعه شکاف پیش‌زمینه‌ای^۲ رخ دهد. یعنی «تفاوت در شرایط گفتمان‌پذیری و تفسیرپذیری سبب شود که معناهای تولیدشده یا مورد انتظار در فاصله‌ای میان آنچه از سوی مخاطب قابل‌شناسایی است و آنچه از سوی گوینده قابل‌تولید است، قرار گیرند. به‌طور خلاصه این شکاف زمانی روی می‌دهد که منابع زبانی گویندگان با نقش‌ها و عملکردهایی که قرار است در جریان ارتباط کلامی ایفا کنند، مطابقت نداشته باشد» (Blommaert, 2005: 77). در اندیشه بلومارت این شکاف‌ها به «شرایط مرتبط با امکان‌پذیری گفتار، توزیع نابرابر دسترسی به این شرایط، و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی مرتبط با این تفاوت‌ها اشاره دارند. بلومارت معتقد است ارتباط موفق، مستلزم آن است که مشارکت‌کنندگان نه فقط توانایی پیش‌بینی آنچه را که با انتظارات مخاطب هم‌راستا است - به‌منظور شکل دادن به ظرفیت معنا- داشته باشند، بلکه همچنین بتوانند این معناها را از طریق منابعی منتقل کنند که از منظر ایدئولوژی زبانی، در سطوحی چون رمزگان، مجرا، شیوه روایت و غیره نشانه‌گذاری شده‌اند» (Maryns & Blommaert, 2002: 14).

بلومارت در بازنمایی شکاف پیش‌زمینه‌ای موجود در ساخت ارتباطی و بازسازی نابرابری حاصل از این شکاف به اصل بازمجموعه‌سازی یا تحلیل فرامتنی از بافت ارتباطی معتقد است؛ یعنی روش‌هایی که بتوان همسو با آن مفاهیم و معانی موجود در پس‌زمینه‌های ارتباطی از شاخص نابرابری و قدرت را بازشناخت. وی «به‌طور خاص

¹ Inequality

² Pretextual gaps



نمایه‌هایی از اصطلاحات خاصه زبانی، استعاره‌های عمودی^۱ و استعاره‌های افقی^۲ از مقیاس جامعه‌شناسی زبان را به‌مثابه راهی برای درک نابرابری مدنظر قرار می‌دهد» (Kell, 2011: 606). در این بررسی چنین برداشتی مبتنی بر «نابرابری عمودی میان افراد، اعضای خانواده، توزیع درآمد عمومی و یا ثروت اقتصادی و نابرابری افقی بین گروه‌های مشخص فرهنگی یا اجتماعی، نوع جنسیت، یا اصل نژاد و دین قابل‌بحث است» (أسعد الشاعر، ۲۰۱۶: ۱۸۷-۱۸۶). بلومارت نمایه‌های موردنظر را به‌عنوان شاخص‌های اعتبار هنجاری مدنظر قرار می‌دهد.

برای درک بهتر موضوع می‌توان به بازتولید نابرابری اجتماعی به‌واسطه شیوه‌هایی که از نگاه بلومارت در زبان ارزش‌گذاری می‌شود، اشاره‌ای داشت. در بخشی از دستاورد بلومارت دانش آموزان خانواده‌های مهاجر در کشورهای غربی معمولاً از گونه‌های محلی و غیراستاندارد در قیاس با زبان استاندارد استفاده می‌کنند. این سیاست زبانی باعث می‌شود کودکان مهاجر به جهت بی‌اعتباری زبانی در نظام آموزشی دچار حذف شده و در جایگاه فرودست آموزشی قرار گیرند. بلومارت این تصویرسازی را نمونه‌ای از نظام چندمرکزی ارزش‌گذاری زبانی می‌داند. جایی که چند مرکز قدرت زبانی «مدرسه، دولت و رسانه» تعیین می‌کند که چه نوع از سطح زبانی بالارزش و چه سطحی بی‌ارزش است.

۲.۲. ایدئولوژی نمادین

بحث دیگر در استانداردسازی هنجارهای زبانی مبتنی بر اصل قدرت شاخص نمادین سازی ایدئولوژی‌های زبانی یا به‌اختصار ایدئولوژی نمادین^۳ است. ایدئولوژی در مفهوم خود «نشان‌دهنده یک جهت‌گیری ویژه است که جنبه‌های فکری از یک نظام اجتماعی و سیاسی خاص را مشخص می‌کند» (ریمان، ۲۰۲۲: ۳۵). بلومارت تعریف دقیق‌تری از مفهوم مزبور ارائه می‌دهد. وی مشخصاً ایدئولوژی را «مجموعه خاصی از بازنمایی‌های نمادین گفتگوها، اصطلاحات، استدلال‌ها، تصاویر و کلیشه‌ها می‌داند که خدمت به یک هدف خاص را به تصویر می‌کشد» (Blommaert, 2005: 158). در مطالعات بلومارت ترکیب‌های مختلف ارزش‌های شناختی ماهیت اصل ایدئولوژی نمادین را هدایت می‌کند. بدین‌صورت که «مجموعه بنیادی از جهت‌گیری‌های شخصی، ارزش‌های شناختی انسان را تبیین کرده و از این جهت به شکل قدرتمندی ایدئولوژی نمادین را شکل می‌دهند» (Goren, 2020: 90). این بحث نشان‌دهنده تمایل فرد به کنش و واکنش‌های عاطفی نسبت به بن‌مایه‌های رفتار اجتماعی گروه‌های نژادی و مذهبی خاص است. به باور بلومارت این پیش‌سازهای عاطفی به «تجربیات، حافظه‌های جمعی، باورها و احساساتی اشاره دارد که به‌صورت ضمنی و نمادین در کنش‌های ارتباطی رمزنگاری شده‌اند و پیش از تولید زبان در ذهن فاعلان زبانی فعال می‌شوند. از این منظر چنین پیش‌سازهایی به‌صورت نمادین در زنجیره گفتمانی در بطن مراتب شاخص‌مندی نابرابری قرار می‌گیرد» (Blommaert, 2005: 236). به‌عبارت دیگر این پیش‌سازها درون مراتب شاخص‌مندی و به‌واسطه نظام نمادین بسته به جایگاه اجتماعی و

¹ Vertical metaphors

² Horizontal metaphors

³ Symbolic Ideology



گفتمانی گوینده به شکلی غیرمستقیم بروز می‌یابد. به گونه‌ای که احساساتی مانند طرد یا مقاومت، آرام‌سازی در برابر انتقام به عنوان ابزاری مرکزی آرامش نمادین^۱، جانبداری و برچسب زدن اجتماعی^۲ بر اساس پذیرش و یا عدم پذیرش نه تنها عاطفی بلکه اجتماعی و سیاسی نیز هستند. در اندیشه بلومارت چنین فرایندی مبتنی بر اصل خودطبقه‌بندی^۳ است؛ یعنی «متناسب با تفاوت‌های فردی که به صورت غیرمستقیم بر پیش‌سازهای عاطفی تأثیرگذار است، فرد بر اساس باورهای شخصی خود ترجیح بر گزینش داشته و سپس شدت آن ترجیح را با طبقه‌بندی موردی اظهار می‌دارد» (Goren & et.al, 2020: 77). به طور خلاصه، بحث نمادین‌سازی ایدئولوژی با شاخص‌های اجتماعی، باورها و ارزش‌های شخصی و نمادهای اجتماعی در ارتباط است.

برای بازنمایی بهتر موضوع ایدئولوژی نمادین به نمونه‌ای از مطالعات بلومارت در حوزه نظام‌های نشانه‌ای از امکانات و ابزارهای مصرفی بافت مهاجران گذری خواهیم زد. در بافت مهاجران، امکانات فردی نه تنها به عنوان ابزار عملی، بلکه نشانه‌ای نمادین از توانایی اقتصادی، تعلق اجتماعی و بسندگی فرهنگی تلقی می‌شود. در دید بلومارت مهاجری که از امکانات مطلوبی برخوردار است، احساس پذیرش و توانمندی می‌کند و بالعکس فردی که از امکانات مناسب محروم است تجربه نابسندگی و کمبود ارزش اجتماعی دارد. در مطالعه بلومارت این مجموعه احساسات صرفاً روان‌شناختی نیستند بلکه بازتاب نظام‌های ایدئولوژیک و سلسله‌مراتب قدرت در جامعه هستند. یعنی ارزش و جایگاه فرد به واسطه نمادها و نشانه‌ها بازنمایی و مشروعیت می‌یابد.

۳.۲. قدرت و هویت‌سازی، هویت‌پذیری

بحث هویت^۴ از مفاهیم عمده جامعه‌شناسی زبان است. از نگاه بلومارت شناخت هویت با توصیف ویژگی‌های ظاهری در تعاملات ارتباطی نمود می‌یابد که بخشی از فرایند معنا سازی اجتماعی است. از این منظر نشانه‌های ظاهری با ساختارهای قدرت و نابرابری متصل می‌شوند و در این راستا نه تنها مفهوم «چه کسی هستیم» را بازنمایی می‌کند، بلکه مفهوم «چگونه درک و قضاوت می‌شویم» را نیز تعیین می‌کند. مسأله هویت در نگاه بلومارت معطوف به داده‌سازی اطلاعات درباره مفهوم خود است. واقعیت این است که موقعیت گوینده در رویدادهای تعاملی بخش قابل توجهی از ماهیت وجودی او را تشکیل می‌دهد. به زبان دیگر برای اینکه یک هویت ایجاد شود باید توسط دیگران به رسمیت شناخته شود. بدین صورت که «فرد در رابطه با چندین لایه از اصول گروه‌بودگی^۵ و دسته‌بندی اجتماعی ساخته شده^۶ از طبقه‌بندی عام دسته‌های جنسیتی، اجتماعی، قومیتی، ملی و غیره؛ سپس قرار دادن این دسته‌بندی پیچیده در ارتباط با تقابل‌های پیچیده فرد به فرد و در نهایت شناسایی

¹ Symbolic Pacification

² Social stigmas in accents

³ Self- Categorization

⁴ Identity

⁵ Groupness

⁶ Categories of Socially constructed



دقیق روابط از طبقه‌بندی مزبور با موقعیت‌های فرد، دست به انتخاب‌هایی می‌زند که منجر به بروز هویت ویژه او می‌شود» (Blommaert, 2005: 204).

در خوانش منشاء هویتی جامعه، افراد در موقعیت‌های تعاملی چندفرهنگی متناسب با موقعیت نهادینه اجتماعی خود و بر اساس نشانه‌هایی فراتر از وجوه ظاهری خود در یک بستر خاص شاخص‌مندی شده و میان هنجارهای توصیف‌کننده جابجا شده و با نام دیگری شدن^۱ طبقه‌بندی می‌شوند. بدین‌صورت که آنچه در یک زمینه «موجه» یا «مطلوب» تلقی می‌شود، ممکن است در زمینه‌ای دیگر ناپذیرفتنی یا تهدیدآمیز باشد. بلومارت در دسته‌بندی نخست بر هویت اجتماعی تأکید دارد. در نگاه بلومارت این تصورات و برداشت‌های جامعه‌شناختی فرد است که شاکله هویت اجتماعی او را بنا می‌کند. در این اندیشه «افکار، ارزش‌ها و فرهنگ‌های گروه به افرادی که به آن تعلق دارند منتقل می‌شود. همچنین اینکه فرد به‌عنوان یک عامل پویا دائماً در جستجوی وجه متمایزها میان هویت خود و هویت دیگری می‌پردازد؛ و این تلاش منجر به ایجاد طبقه‌بندی اجتماعی و درنهایت ساخت هویت اجتماعی فرد می‌شود» (عماد، ۲۰۱۷: ۱۱۶-۱۱۷). این همان چیزی است که سازوکار شکل‌گیری هویت را توضیح می‌دهد.

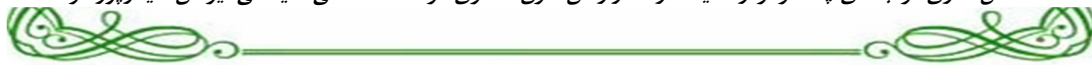
در سطح هویت اجتماعی، ضروری‌سازی بیان گزاره‌های توصیفی با القاب هویت بخشی همچون «قدیس، قهرمان، ترسو و غیره» بازنمایی دقیقی از هویت مزبور در بافت روایی ارائه می‌دهد. بحث دیگر در بازشناخت هویت اجتماعی مقوله تعصبات^۲ و هویت اجتماعی است. در نگاه بلومارت «تعصب در سطوح شناختی و ذهنی برخاسته از نژاد و نژادپرستی است که ناشی از وابستگی به فرهنگ و اجتماع است» (همان: ۲۱۶). بلومارت در طبقه‌بندی دیگر بر هویت جنسیتی افراد تأکید می‌کند؛ و معتقد است که «هویت جنسیتی افراد مسأله‌ای است که به‌طور مداوم به‌صورت تنش دائمی میان جنسیت‌ها و تمایلات جنسیتی در جریان‌های ارتباطی به اجرا گذاشته می‌شود» (Blommaert, 2005: 205). همچنین اینکه وی نشان داده است که یک مقوله هویتی مثل هویت قومیتی چگونه می‌تواند نتیجه فرایند آگاهانه و پیچیده‌ای از قوم‌زایی باشد. با تفاسیر متعدد از اصل هویت، بلومارت اصل هویت را نه تنها به‌عنوان یک ویژگی یا مقوله‌ای پایدار از فرهنگ افراد و گروه‌ها، بلکه به‌عنوان شکل خاصی از پتانسیل نشانه‌شناختی پنداره قدرت می‌بیند که در یک مجموعه سازمان یافته است.

شناخت بحث هویت و قدرت با استناد بر مصداقی از هویت مهاجران در محیط‌های شهری در مطالعات بلومارت ضروری می‌نماید. هویت مهاجران نه صرفاً محصول ویژگی‌های فردی، بلکه نتیجه‌ی تعامل با نظام‌های نمادین و روابط قدرت است. رفتارهای روزمره و نشانه‌های اجتماعی مهاجران در جوامع غربی از نوع پوشش و نحوه گفتگو به نمادهای واقعی از توانمندی و مشروعیت اجتماعی تبدیل می‌شوند. این فرایند نشان می‌دهد که هویت و احساسات مهاجران به‌طور مستقیم با بازتولید سلسله‌مراتب قدرت و ارزش نمادین گره خورده است و این افراد برای دست‌یابی به مشروعیت، اغلب هویت و رفتار خود را مطابق نظام نمادین جامعه میزبان بازسازی می‌کنند.

¹ Othering

² Sophistication





۳. برابرسنجی بر ساخت چندمرکز از مفهوم قدرت در رمان شرق الدائری

رمان شرق الدائری (۲۰۱۴) به قلم خالد أحمد در دل قاهره، زیرپوست شهر و در یکی از روستاهای دورافتاده از تمدن شهری جریان یافته است. محوریت رمان زندگی مردمی است که در حاشیه متن جامعه روزگار می‌گذرانند. شخصیت‌ها -خاندان سعد، شیخ صبری، حاج مصیلحی، سامح و غیره- از فقیر و غنی اغلب چیزی جز «کرامت خود» برای دفاع ندارند. هرکدام از شخصیت‌ها با نوع پوشش، نوع گویش و روزمرگی‌های خود بازنمایی شده و قدرت را تجربه و تفسیر می‌کنند. نمادهایی که اطلاعات دقیقی از هویت و موقعیت اجتماعی آن‌ها ارائه می‌دهد. در این گذار دولت، نیروهای امنیتی، ساختارهای اجتماعی و مناسبات طبقاتی بر هویت و موقعیت اجتماعی شخصیت‌ها فشار وارد می‌کنند. با وجود همه این رنج‌ها، شخصیت‌ها می‌کوشند «خود» بمانند و هویتشان را حفظ کنند. نویسنده به واسطه زبان تصویری واقعی و بی‌پرده از فقر، حاشیه‌نشینی، فساد، روابط قدرت و تلاش برای بقا را در سرتاسر رمان ارائه می‌دهد. زبان در این بستر میدان تقاطع هویت، قدرت و ایدئولوژی است.

مفهوم قدرت در اندیشه جامعه‌شناسی زبان بلومارت به‌طور خاص بر «شاخص‌های نابرابری اجتماعی، سازه‌های رفتاری مبتنی بر اصل قدرت به‌صورت نمادین و همبستگی‌های گروهی با مشخصه هویت‌سازی اشاره دارد» (Blommaert, 2005: 2). بلومارت در این اندیشه بر «جنبه‌های عملی با نیت خدمت به جامعه تأکید می‌ورزد» (شریف، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۲۴)؛ یعنی وی یک معیار انعطاف‌پذیر ارائه می‌دهد که مبنایی برای بازنمایی تبعیض زبان‌بنیاد باشد. این مسأله در لایه‌های بافت ارتباطی میان شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان شرق الدائری (۲۰۱۴) صادق است.

۳.۱. نابرابری اجتماعی

بحث نابرابری معمولاً در واکنش به بسترهای بی‌عدالتی در ساختارهای اجتماعی بروز می‌یابد. در این مرتبه از مفهوم قدرت «طبقات مختلف اجتماعی به دلیل نیروی پویایی و تمایل به تغییر به طرز ویژه نقش فعالی در بروز اصل نابرابری ایفا می‌کند. لذا تلاش بر این است که این حرکت‌ها به اشکال گوناگون در لایه‌های بافت ارتباطی و با هدف برقراری یک نظام عادلانه به شکل ملموس بازنمایی شود» (الفراع، ۲۰۲۲: ۵۱). بلومارت آشکارسازی اصل حاضر در لایه‌های ارتباطی را مبتنی بر استعاره‌ها و اصطلاحات زبانی می‌داند. به عقیده او «این مفاهیم ابزارهای مطلوبی در رسیدن به اهداف شناختی اصل نابرابری است؛ و در پس زمینه آنها ساختارهای اجتماعی از درجه قدرت و نابرابری در کار هستند» (Blommaert, 2010: 41)؛ که در نمونه‌های موردی از رمان مزبور شاهد آن هستیم.

«فانت تدركُ أُنْكَ عَلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ لِلتَّخَلُّصِ مِنَ الضَّعْفِ وَالْعَجْزِ، التَّخَلُّصُ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ الرَّدِيءِ. الطُّفُولَةُ هُنَا شَيْءٌ مُهِيزٌ، حَتَّى أَنْ كُنْتُ إِنْبَا لِأَحْمَدِ النَّجَّارِ» (أحمد، ۲۰۱۴: ۱۱).

^۱ می‌فهمی که در راه درست برای رهایی از ضعف و ناتوانی گام برمی‌داری؛ رهایی از آن چیز حقیر و ناخوشایند. اینجا، کودکی نقش سرنوشت‌سازی دارد، حتی اگر فرزند احمد نجّار باشی!



فضاسازی روایی از طریق خلق جزئیات اجتماعی به واسطه شخصیت‌های چندلایه خود زمینه‌ساز مرتبه‌های چندمرکز از مفهوم قدرت است. در جریان ارتباطی حاضر نیز چنین حکمی صادق است. راوی تصویر نابرابری در فضای اجتماعی روستا را با مفهوم نادیده‌انگاری حقوق کودکان و علی‌الخصوص کودکان فقیر در قالب روایی «الطفوله هنا شیء مهیر، حتی أن كنت أبنا لأحمد النجار» نمایان می‌سازد. شخصیت داستان در مقام راوی، ضعف و ناتوانی خود را نه صرفاً تجربه زیستی، بلکه پیامدی از شرایط ساختاری جامعه بازتاب می‌دهد. تأکید بر مفهوم «کودکی» به مثابه مرحله‌ای تعیین‌کننده، نشان‌دهنده آن است که نابرابری از همان شروع زندگی اجتماعی تثبیت می‌شود و فرد را به ماهیت اجتماعی «خودبودگی» از پیش تعریف‌شده (مانند فرزند احمد نجار بودن) مقید می‌سازد. این فرایند با دیدگاه بلومارت همخوانی دارد. بلومارت بر این باور است که «نابرابری اجتماعی، در دسترسی به منابع زبانی و زیستی ساختار زندگی اجتماعی را شکل داده و به بازتولید سلطه و حاشیه‌نشینی می‌انجامد» (Blommaert, 2005: 2-3). از این منظر ماهیت، طبقه و قدرت اجتماعی در قالب شاخص‌هایی همچون «کودکی و انتساب خانوادگی» بازتولید می‌شود.

– «... فبعد أن تسبَّب فی جعل فريده - إبنه الحاج - علی ألسنة كل الخلق، ... ضرب إبنه و إمتدت يده لنتالعه شخصياً أثناء محاولته لتأديبه^۱» (احمد، ۲۰۱۴: ۳۶).

شخصیت‌سازی‌ها، گفت‌وگوی جدی شخصیت‌ها و ساختار ویژه ارتباطی میان آن‌ها نشان از وجود بارقه‌هایی از مرتبه نابرابری اجتماعی است. در مرکز رابطه میان ساخت ارتباطی و نابرابری اجتماعی کاربرد برخی از اصطلاحات زبانی توسط شخصیت‌های معین با ارزش‌تر از سایر بافت ارتباطی در نظر گرفته می‌شود. راوی در این جریان ارتباطی با بیان گزاره اصطلاح زبانی «علی ألسنة كل الخلق» بر این استدلال تأکید دارد. بدین صورت که نوع رفتار نامتعارف فریده و احمد به عنوان فرزندان حاج ابراهیم - شخصیت تأثیرگذار و ثروتمند - در جامعه سنتی روستا منجر به نوعی حاشیه‌نشینی یا طردشدگی نمادین از سوی جامعه روستا شده است. این طردشدگی در قالب اصطلاح زبانی مزبور با مفهوم «لقلقه زبان شدن و انگشت‌نما بودن» بروز یافته است. چون فرد دیگر نه فقط درون خانواده، بلکه در فضای اجتماعی هم با برجسب‌زنی اجتماعی و نگاه منفی روبه‌رو می‌شود. از منظر جامعه‌شناسی زبان و با تأکید بر رویکرد بلومارتنی، عبارت «سر زبان افتادن» صرفاً یک اصطلاح عمومی نیست، بلکه نشان‌دهنده ساختار قدرتی است که به واسطه زبان، نابرابری و انگ‌زدایی اجتماعی را تثبیت می‌کند. درواقع این سطح از کنترل اجتماعی از طریق زبان مردم جامعه - هرچند جزئی - می‌تواند «موقعیت افراد را تثبیت یا تضعیف کنند و نهایتاً به محدودسازی آزادی فردی بینجامد» (Blommaert, 2005: 69).

چنان‌که می‌بینیم اصطلاح زبانی حاضر به عنوان یک ابزار گفتمانی معنا را به شکل چندوجهی و پویا تولید کرده است. اصطلاح زبانی مزبور با مضمونی فراتر از معنای لفظی با ارجاع به حوزه‌های مختلف مفهومی، به شکل

^۱ پس از آن که باعث شد فریده - دختر حاجی - بر زبان همه‌ی مردم بیفتد، پسرش را کتک زد. دستش هنگام تلاش برای ادب کردن [پسرش]، حتی به خودش آسیب رسید.

شاخص‌هایی برای بیان نگرش، احساسات و کنش‌های اجتماعی عمل کرده است. با این برداشت باید گفت در بافت اصطلاح زبانی تنوعات فرهنگی و اجتماعی میان دو گروه شخصیت خاص نمایان بوده است؛ و آن گونه که مشخص است «تنوعات فرهنگی و اجتماعی می‌تواند به سرعت به نمودی برای بروز اصل نابرابری بدل شود» (Blommaert, 2010: 41). درواقع این نوع کنش و واکنش منتج از نوعی نابرابری اجتماعی میان فرهنگ سنتی طبقه فرودست و فرادست بوده است.

– «إثاء الانتظار انشغل بها، يبحث عنها يتمكن من الإمساك بها... أنت تعلم و أنت إبن للطريق، ولدت في مكانٍ مظلم، يتيم صرت في المهدي...» (أحمد، ۲۰۱۴: ۷۷).

بخش دیگری از اصل نابرابری در چارچوب روال گفتگویی میان عبیر با سامح نمود می‌یابد. سامح به عنوان شخصیت فرودست با ظاهری انگشت‌نما که نشان قوی از فقر مطلق او داشته است، شناخته می‌شود. عبیر چنین بازنمایی را با بیان گزاره استعاری «أنت إبن للطريق» با مفهوم «بچه سرراهی» مشخص می‌کند که به عنوان بخشی از ساختار معمول زندگی اجتماعی سامح است. کاربست لفظ استعاری در بستر روایی حاضر به عنوان «ابزار زبانی خاص جهت برجسته‌سازی یک احساس کلیدی قلمداد می‌شود. این شاخص‌مندی نشان دهنده نوعی کنترل بر جریان معنا است که هدف از آن هدایت تفسیر مخاطب به سمت معنی ویژه است. به طوری که تنوع و پیچیدگی احتمالی گفتگو به حداقل برسد و پیام اصلی به صورت روشن منتقل شود» (Maryns & Blommaert, 2002: 27). با چنین استنباطی تعبیر لفظ استعاری حاضر از دریچه نابرابری می‌تواند به عنوان تأثیر مقیاس قدرت باشد؛ یعنی «زمینه‌هایی فراهم می‌شود که درجه دسترسی به منابع و منافع را تنظیم می‌کند» (Blommaert, 2010: 36). از این نظر محدودیت دستیابی سامح به ظرفیت‌های اجتماعی با ویژگی «سرراهی بودن» او نمایان شده است. نابرابری در ساختار حاضر محصول اصلی قدرت حاکم در جامعه است.

– «... و في سهراتٍ مُطَوَّلَةٍ و أحاديثٍ تَم تبادُلها مئاة المرات، قَرروا أَنهم لَن يَقفوا مكتوفي الأيدي، و أَن هناك شيئاً يَجِب أَن يفعلوه، و أفني مِن أفني أَن الحلَّ هو الشكوى للحكومة، لكن العائق الوحيد كان و هو حدَّ يروح للحكومة بِرجله؟» (أحمد، ۲۰۱۴: ۴۷-۴۶).

شاکله روایت با فضاسازی راوی از جریان ارتباطی دو طبقه متضاد پیرامون دعوی و شکایت اهالی روستا به عنوان طبقه فرودست از شهرنشینان به عنوان طبقه فرادست که سعی در تغییر چهره روستا داشته‌اند، آغاز می‌شود. در این جریان ارتباطی بارقه‌هایی از نابرابری اجتماعی در ساختار کلامی دیده می‌شود. بدین صورت که

^۱ در آن مدت که منتظر بود، حواسش به سمتش رفت، دنبالش می‌گشت و می‌کوشید او را به دست آورد... تو خودت خوب می‌دانی که بچه سر راهی هستی. تو دل تاریکی به دنیا آمدی، از همان کودکی یتیم شدی.

^۲ شب‌نشینی‌های طولانی و حرف‌هایی که بینشان ردوبدل شد، صدبار اسمش بین زبان‌ها چرخید. با خودش گفتن که دیگر نمی‌خواهند دست‌بسته تماشا کنند. همه می‌دانستند باید یک کاری بکنند، بعضی‌ها هم گفتند تنها راهش این است که به دولت شکایت کنند. ولی مشکل این بود که چه کسی با پای خودش پیش دولت می‌رود؟



راوی نخست با تصویرسازی استعاری در قالب گزاره «لن یقفوا مکتوفی الایدی» با مفهوم «دست‌بسته نبودن در دعوی» به این کنش طبقه فرو دست اشاره می‌کند؛ اما با بیان گزاره «و هو حدّ یروح للحکومه برجله» با مفهوم «چه کسی با پای خودش پیش دولت می‌رود؟» به صورت اصطلاحی به مرتبه نابرابری اذعان می‌کند. درواقع «الگوهای رفتاری و ارزش نهادینه در تک‌تک افراد جامعه محیطی مناسب برای رشد نابرابری فراهم می‌سازند» (راغفر و فدوی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). ساختارهای زبانی مزبور به عنوان شاخص اجتماعی و موقعیتی مهم تلقی می‌شوند که نشان دهنده وضعیت اجتماعی و نقش عاملان زبانی آن است. از این لحاظ این ساختارها نشان‌دهنده تردید یا بی‌اعتمادی نسبت به تأثیرگذاری یا امکان‌پذیری شکایت به دولت است که مبین روابطی از قدرت در پس‌زمینه شرایط مولد نابرابری است.

۲.۳. ایدئولوژی نمادین

در باب ایدئولوژی، بلومارت تفسیر و رویکرد متمایزی ارائه می‌دهد. به باور او ایدئولوژی به‌عنوان «مجموعه‌ای خاص از بازنمایی‌های نمادین تعریف می‌شود. او در این نظام فکری به این نکته اشاره دارد که چگونه ایدئولوژی می‌تواند از دایره تعریفی خود که به‌طور گسترده در جامعه نهادینه شده، جدا گردیده و به حوزه‌های خاص و محدودتر از نگاشت ویژگی‌ها، اهداف و دیدگاه‌های منحصربه‌فرد یک گروه یا یک شخصیت خاص تعلق یابد» (Blommaert, 2005: 159). از این نگاه ایدئولوژی نمادین به معنای مجموعه‌ای از تصورات و هنجارهایی است که از طریق زبان و گفتمان بازتولید می‌شوند و در نتیجه قدرت و نابرابری‌های اجتماعی را طبیعی جلوه می‌دهد. به بیان دیگر آنچه در جامعه از مشروعیت اقتدار سیاسی، پذیرش نخبگان و غیره به‌ظاهر بدیهی به نظر می‌رسد، حاصل سازوکارهای زبانی است که افراد را به پذیرش این نظم اجتماعی سوق می‌دهد. با در نظر گرفتن این چشم‌انداز ایدئولوژی نمادین نقشی کلیدی در تداوم سلطه، کنترل و ماهیت‌سازی گروهی ایفا می‌کند. از آنجایی که نویسنده در رمان شرق الدائری توانسته «تصویری واقعی از آداب‌ورسوم و ارزش‌ها و جنبه‌های زندگی روستایی ارائه دهد» (سکوت، ۱۳۹۵: ۳۴)؛ اصل ایدئولوژی نمادین در فضای گفتمانی رمان نیز جاری است. - «كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَرِّقُ، صَرَخَاتٌ لَا مَصْدَرَ لَهَا، ... لِأَوَّلِ مَرَّةٍ نَرَى الْقَتْلَى عَلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، وَلِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ تَدْخُلُ سَيَّارَاتُ الْحُكُومَةِ ... خَرَابٌ، صَرَخٌ، جُثَّتٌ وَمُعْلَقَيْنِ ... كَأَنَّ الْحَرْبَ مَرَّتْ مِنْ هُنَا ... كُلُّ ذَلِكَ، بَعْدَ أَنْ وَضَعَتِ الْحُكُومَةُ - الدَّوْلَةُ - قَدَمًا وَاحِدًا، بَلْ إَصْبَحَا فِي الْبَلَدِ!»^۱ (أحمد، ۲۰۱۴: ۱۶۶).

اغتشاش داخلی و کشتار تصاویر و شاخص‌هایی هستند که راوی به دنباله نوع فعالیت پیروان شیخ صبری به‌عنوان تندروهای مذهبی در ناامن‌سازی فضای اجتماعی در مسیر اعتراض به عدول جامعه از سنت‌های عرف در فضای روایی حاضر به تصویر می‌کشد. پایگاه اجتماعی و موقعیت‌های وجودی شخصیت‌ها در ارتباط با نهاد

^۱ همه چیز داشت می‌سوخت، فریادهایی که هیچ منبعی نداشتند. برای اولین بار کشته‌ها را کنار جاده دیدیم، و برای دومین بار ماشین‌های دولت وارد می‌شدند ... خرابی، فریاد، جسدها و آدمایی که آویزان بودند ... مثل این که جنگ از این‌جا گذشته ... همه‌ی این‌ها بعد از این بود که دولت با یک گام کوچک، یا حتی تنها با انگشتی در کشور ورود کرد.

اجتماعی خاص آنها، بهره‌مندی آنان از درجات مختلف قدرت در سطح جامعه را مشخص می‌کند. لذا این سطح از برخورداری قدرت در جامعه سبب تأثیرگذاری در ایجاد رفتار نمادین می‌شود. در این تصویرسازی راوی افول نقش دولت در کنترل جامعه و به مثابه آن قدرت‌گیری تندروهای مذهبی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و حتی خود دولت را زمینه‌ساز بروز چنین ناامنی و سخت‌گیری مذهبی می‌داند. از آنجایی که «استعدادهای شناختی و عاطفی جزء لاینفک شکل‌گیری پیوندهای ایدئولوژیکی هستند» (Goren & et.al, 2020: 90)، راوی به جهت شناخت از موقعیت موجود معتقد است حکومت یا دولت هرکجا پایش را بگذارد حتی یک سرانگشت موجب ویرانی و کشتار می‌شود. این رفتار انتقادی راوی به صورت نمادین در قالب گویه «کلُّ ذلک، بعد أن وَضَعَت الحکومة- الدولة- قدماً واحداً، بل إصبعاً فی البلد!» نمایان می‌شود.

«الشیخ صبری لیدیهِ مِنَ الزوجات اثنتین، و مِنَ الأبناء خمسة ... زَادَ الرجلُ طَوْلاً و عرضاً، إمتلاً وجهه ... شیخنا تزوّج ثمَّ عاد لیتروّج و حبّلت زوجته فی نفس الوقتِ و أنجبت إحداهنَّ توأماً ... واللهُ یضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ» (أحمد، ۲۰۱۴: ۵۱).

راوی در گفتمان حاضر به تصویرسازی از شخصیت شیخ صبری می‌پردازد. شیخ صبری روحانی تندرو در روستا با ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی خاص خود شناخته شده است. از آنجایی که «تصاویر ذهنی وجودیت شناختی فرد را در فرایند یادآوری بازشناسی می‌کند، اشاره مؤثری بر شناسایی ذات شخصیت‌ها دارد» (ریمان، ۲۰۲۲: ۲۵۲). بر این اساس شاخصه رفتار برجسته شیخ صبری تعدد ازدواج و فرزندان او بوده است. این رفتار شیخ منتج از «جستجوی تقویت اقتدار در سطح جامعه است که در حوزه‌های نمادین فرهنگ و زبان بازتاب می‌یابد» (Blommaert, 2005: 219). درواقع نوع رفتار نمادین تعیین می‌کند که چه چیزی در زبان «معتبر» تلقی شود و از طریق این فرایند، زبان به ابزاری برای بازتولید نظم‌های اجتماعی، قدرت و تبعیض تبدیل می‌شود. از این منظر راوی نوع رفتار شیخ را با توجه به بحران اجتماعی و اقتصادی روستا به صورت نمادین و با استناد به آیه قرآنی «وَاللهُ یضَاعِفُ لِمَنْ یَشَاءُ» به سخره می‌گیرد. پیش‌سازۀ عاطفی راوی مبتنی بر نوع تفکر شیخ صبری است. در اندیشه شیخ صبری باور به «شکر نعمت نعمت افزون کند» حاکم است و از این نظر کودک نعمت است و خداوند روزی‌رسان.

«لِلشیخ الآن اتباعٌ و مِنَ بَیْنِ أَتباعِهِ عَرفَةُ ... عَرفَةُ لَهُ ثَلاثَةُ أَبناء و لم یبق بَیْنِ یدیه سَوی حَسن ... و قد یكونُ الأكثرُ وقاحَةً فی مواجهة عَرفَةٍ فی العالم. کان یسخرُ مِنْ أبیه ... و قال ابنُ أباه أصبح الذراعُ الأيمنُ لِصَبري»^۲ (أحمد، ۲۰۱۴: ۵۳).

^۱ شیخ صبری دوتا زن داشت و پنج تا بچه ... مرد هر روز قد و قواره‌اش پروارتر می‌شد... شیخ ما ازدواج کرد، بعد دوباره برگشت که ازدواج کند و همسرانش هر دو همزمان باردار شدند و یکی از آن‌ها دوتا بچه به دنیا آورد... و خداوند به هر کسی که بخواهد، چندبرابر می‌دهد!

^۲ شیخ چند تا پیرو دارد و از بین پیروانش، عَرفَةُ هست... عَرفَةُ سه تا بچه دارد که فقط تنها حسن پیشش مانده است... و شاید کسی که در دنیا بیشترین بی‌احترامی را به عَرفَةُ کرده، همان حسن باشد. او پدرش را مسخره می‌کرد... و می‌گفت: پدرم بازوی راست صبری شده است.



شیخ صبری در متن، نمادی از قدرت رسمی و سنتی است و وجود پیرو و طرفدار برای او نشانگر مشروعیت و موقعیت اجتماعی اوست. این قدرت نمادین است، زیرا نه صرفاً بر پایه زور فیزیکی بلکه بر اساس پذیرش اجتماعی و شناخت نمادین او توسط دیگران است. یکی از این پیروان عرفه بن حاج مصیلحی است. او پسر ناخلفی به نام حسن دارد که اعتقاد و باور پدرش نسبت به ارزش‌های سنتی و طرفداری شیخ صبری را مورد تمسخر قرار می‌دهد. راوی این حالت رفتاری را از زبان حسن در قالب گزاره گفتمانی «این أباه أصبح الذراع الأيمن لصبری» با مفهوم «دست راست شیخ صبری شدن پدرش همچون پدربزرگش» شاخص‌گذاری می‌نماید. چنین رفتاری از سوی فرزندان اتباع نشان می‌دهد که قدرت و مشروعیت به واسطه تعاملات روزمره و بازنمایی‌های نمادین بازتولید می‌شود. در این نمایه‌سازی سبک گفتار با مفهوم دست راست کسی شدن «همواره با ارزش‌های خاص ایدئولوژیک تلازم دارد [...] و تلویحاً به ارزش‌هایی که همراه آن‌هاست» نیز اشاره دارد (شریف، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۳۱). این بررسی به وضوح نشان می‌دهد که ایدئولوژی نمادین چگونه ماهیت فردی و گروهی را با قدرت و سلسله‌مراتب اجتماعی پیوند می‌زند. - «سامح و زوجته كانت مختلفه عن كل ما نعهده في الزيجات السعيدة، فهما لم ينجبا لرغبتها في الاستمتاع ... بعدما حطت عليه ثروة ظهورها مميزات بملابسهم التي تبدو جديدة طوال و الفضية التي تملأ جيوبهم» (أحمد، ۲۰۱۴: ۱۰۷-۱۰۶).

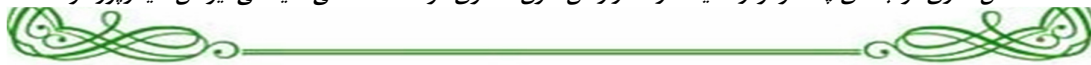
شخصیت‌سازی سامح به‌عنوان پسر بی‌سرپرستی که ذاتاً از دل محدودیت‌ها و محرومیت‌ها برخاسته نشان از فقر مطلق او داشته است. راوی در تصویر دیگری او را توانگر و صاحب ثروت توصیف می‌کند. به عقیده راوی ثروت سامح از سر خوش‌اقبالی او بوده است. از آنجایی که «شخصیت‌ها در سلسله‌مراتب اجتماعی ارزش‌گذاری می‌شوند» (Blommaert, 2007: 127). این دو تصویر راوی از شخصیت سام متقابلاً ارزش‌های نمادین شناختی و الگوهای ویژه رفتاری او را بازگو می‌کند. در این بستر شخصیت حاضر با بازتعریف شاخص‌های وجودی خود سعی در بازنمایی ابزاری برای قدرت‌ورزی دارد. راوی با بیان گزاره «ظهوروا مميزات بملابسهم التي تبدو جديدة طوال و الفضية التي تملأ جيوبهم» به شاخص‌مندی شخصیتی سامح به‌واسطه برجستگی ظاهری او با لباس‌های فاخر و جیب پرپول می‌پردازد. این سطح از شاخص‌مندی رفتاری سامح نشان از بهره‌مندی منابع ثروت و قدرت از سوی او دارد؛ و از این طریق او می‌کوشد گذشته خود را به فراموشی بسپارد. به‌مثابه همین استدلال باید گفت نوع رفتار سامح در پوشش نماد ویژگی درونی او از نخواستگی است.

۳.۳. قدرت و هویت‌سازی، هویت‌پذیری

بحث هویت شامل مجموعه‌ای از احساسات مختلف است که بر پایه اراده وجودی انسان شکل می‌گیرد. این احساسات می‌تواند شامل وجوه خاصی از تکامل، تعلق، ارزش و اعتماد باشد. احساس هویت چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت جمعی زمانی آشکار می‌شود که «آگاهی از خود شکل بگیرد. این آگاهی از آن ناشی می‌شود که

^۱ سامح و همسرش با هر چیزی که ما در ازدواج‌های خوشبخت دیدیم متمایز بودند، چون آنها بچه نداشتند. چون همسرش دوست داشت از زندگی لذت ببرد ... بعد از این که ثروت بهشان رسید، با لباس‌های جدید و برند که می‌پوشیدند به چشم می‌آمدند و جیبشان پر از سکه‌های نقره بود.





ما دارای ویژگی‌های متمایزی از یکدیگر باشیم» (خریسان، ۲۰۱۹: ۱۰۱). بلومارت هویت را به‌عنوان «شکل خاصی از قابلیت نشانه‌شناختی که در یک مجموعه سازمان‌دهی شده است» تعریف می‌کند (Blommaert, 2005: 207). در اندیشه وی مفهوم هویت از موقعیت‌مندی‌های^۱ اجتماعی، جنسیتی و قومیتی درهم‌تنیدگی^۲ با نشانه‌های اجتماعی از جمله تعصب، قدرت و غیره برچسب‌گذاری و نمایه‌سازی^۳ می‌شود. این مسأله در نمونه‌های موردی از رمان قابل ارزیابی است.

– «بینا محامی، هو آخی بولس الحلاق، و یدعی سمیر ... انصحنا یا بوسمره! سیفعل کل ما فی وسعه» (أحمد، ۲۰۱۴: ۴۷).

در ادامه طرح دعوی و شکایت اهالی روستا از شهرنشینان مهاجر که سعی در تغییر چهره روستا دارند، جریان ارتباطی میان شخصیت‌ها در هم تنیدگی با شاکله هویتی تداوم می‌یابد. در بستر این جریان اجتماعی شخصیت «بولس الحلاق» به‌عنوان برادر راوی، نمونه بارزی از بازنمایی هویت چندلایه در بافت اجتماعی است. از یک‌سو، نام «بولس» مشخصه هویت دینی و فرهنگی – مسیحی بودن – او را تداعی می‌کند و از سوی دیگر عنوان خانوادگی «الحلاق» بازنمایی دقیقی از پیشینه طبقاتی و شغلی او دارد. موقعیت شغلی و اجتماعی او به‌عنوان «وکیل» به شخصیت حاضر قدرت و مشروعیت حقوقی و حمایتی می‌بخشد. درواقع از آنجایی که هویت اجتماعی از طریق «فرآیندهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در این فرآیندها است که تمایزات شخصیت‌ها به نسبت یکدیگر بر اساس وجوه بارز ظاهری با اهمیت اجتماعی شناسایی می‌شوند» (عماد، ۲۰۱۷: ۱۷۳). لذا این تنوع هویتی و جایگاه اجتماعی به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت و هویت در یک میدان اجتماعی پویا و چندلایه در حال شکل‌گیری هستند. همین تنوع هویتی شخصیت حاضر به او این امکان را می‌دهد تا در شبکه‌های اجتماعی و سیاسی رمان جایگاه برجسته‌ای داشته باشد. در بخش دیگر از جریان ارتباطی، راوی شخصیت «بولس الحلاق» را با لقب «بوسمره» مورد خطاب قرار می‌دهد. اطلاق لفظ «بوسمره» از سوی راوی به شخصیت مزبور به‌نوعی به تثبیت هویت فردی بولس در بستر روابط اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشروعیت مردمی اشاره دارد. تقابل میان دو لفظ «بولس الحلاق» و «بوسمره» که مکمل یکدیگر هستند، نخست نماینده هویت و مشروعیت رسمی و حقوقی و دیگری نماینده هویت مردمی و اجتماعی او است. این تقابل به‌خوبی نشان می‌دهد «هر نام و لقب می‌تواند حامل لایه‌هایی از شاخص قدرت و هویت باشد» (Blommaert, 2010: 37). این استدلال نشان می‌دهد که چگونه هویت افراد – چه فردی و چه اجتماعی – و قدرت به‌طور هم‌زمان و متقابل از طریق زبان و نام‌ها شکل گرفته و باز تولید می‌شوند.

¹ Positionality

² Intersectionality

³ Indexicality

^۴ در میان ما یک وکیل است، او برادرم پولوس حلاق است و نامش سمیر است... نصیحت‌مان کن ای بوسمره! او هر کاری که در توان دارد انجام خواهد داد.



- «عبیر کانت ابنه لموظف حكومي، لها أختان متزوجتان لكنهما لسنّا على نفس الدّرجة من الكمال ... فهي كثيره الحركة، سليطة اللسان و دائماً ما تجمع حولها الذكور»^۱ (أحمد، ۲۰۱۴: ۷۵-۷۴).

عبیر یا آمریهام دختر یک کارمند دولتی است. دو خواهر داشته که هردوی آنها به اندازه عبیر زبان باز، پر جنب و جوش و جذاب نیستند. راوی نیز در بافت گفتمانی با گزاره‌های توصیفی «هی کثیره الحركة، سليطة اللسان و دائماً ما تجمع حولها الذكور» به ویژگی‌های ظاهری عبیر تأکید می‌کند که هویت اجتماعی مستقل عبیر بر چسب گذاری شده است. بحث شاخص‌مندی از این منظر به «نمایش‌های بنیادین تعلق فردی یا گروهی اشاره دارد» (Spotti, 2011: 32). با این تعبیر ماهیت وجودی عبیر به عنوان شکلی تعریف می‌شود که از «سرشت ذاتی یا تجربه‌های شخصی فرد نشأت می‌گیرد و بر پایه موقعیت‌های جمعی مستمر و فعال فرد تکوین می‌یابد» (خریسان، ۲۰۱۹: ۱۱۶). بر پایه همین استدلال جایگاه اجتماعی عبیر تعیین‌کننده نوع هویت ویژه اجتماعی اوست.

- «تبدأ جماعة الشيخ صبري ذات الجلابيب البيضاء في الظهور على الطريق الترابي القريب، فيرحل المغني و فرقته تجاه بيوت تحوي الفطير و العسل و الجبن»^۲ (أحمد، ۲۰۱۴: ۱۰۰).

پیروان شیخ صبری با اقدام جمعی خود مسیر خاکی منتهی به روستا را تحت تسلط خود درآورده‌اند و با نفوذ و قدرت خود سعی در تحمیل عقاید و باورهای خود به اهالی روستا داشته‌اند. مشخصه این گروه، پوشیدن لباس‌های بلند و سفید است که راوی نیز با وصفی سازی گویند «ذات الجلابيب البيضاء» بر آن تأکید می‌کند. این سطح از شاخص‌مندی «به نوبه خود دال بر جایگاه اجتماعی کنشگران آن دارد. هویتی که آن‌ها را در مفهوم نوعی دیگر بودن از نگاه طبقه اجتماعی و فرهنگی بازنمایی می‌کند» (Spotti, 2011: 31). هویت اجتماعی حاصل از کنش اجتماعی خاص گروه شیخ صبری نشان از «بهره‌مندی فردی یا گروهی از سطوح مختلف قدرت است که با موقعیت اجتماعی آن‌ها مرتبط است» (عماد، ۲۰۱۷: ۱۷۴). این مسأله آن‌ها را قادر می‌سازد تا ارزش‌ها و جهان‌بینی خود را با دیگر افراد روستا به اشتراک بگذارند.

^۱ عبیر دختر کارمند دولتی بود، دو تا خواهر دارد که ازدواج کردن، [ولی خب]... از نظر کمال، کمی پایین‌تر هستند ... [عبیر] پر جنب و جوش است، زبانش تند و همیشه کلی پسر دور و برش جمع می‌شوند.

^۲ آرام آرام جماعت شیخ صبری با لباس‌های بلند و سفیدشان از ته جاده خاکی نزدیک روستا پیدا می‌شوند، دارو دسته شیخ صبری به دل راه می‌زنند، طرف خانه‌هایی می‌روند که فطیر و عسل و پنیر دارند!

« كَانَ حَدَثٌ مِثْلُ زَوْجٍ أَحَدِ السَّادَةِ مِنْ عَائِلَةٍ مُتَوَسِّطَةٍ حَدَثٌ عَادِيٌّ وَ مُتَكَرِّرٌ، إِلَّا أَنَّ زَوْجَ سَيِّدِ ابْنِ الْحَاجِّ مُصِیْلِحِيٍّ مِنْ فَرِيدَةِ ابْنَةِ إِبْرَاهِيمَ سَعْدِ كَانَ شَيْئاً مُخْتَلِفاً، فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَاجُّ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ سَيِّدَ هُوَ أَقْلُ أَفْرَادِ الْعَائِلَةِ تَقْدِيرًا وَ أَنَّهُ لَا يَعْمَلُ مَعَ إِخْوَتِهِ وَ أَعْمَامِهِ فِي أَمَلَاكِهِمْ » (أحمد، ۲۰۱۴: ۲۴).

در بحث حاضر، راوی اختلافات فرهنگی موجود میان دو خانواده ابراهیم سعد به عنوان طبقه ثروتمند و حاج مصیلحی به عنوان طبقه متوسط جامعه روستایی را به تصویر می کشد. این اختلافات که حاصل تعصبات هویتی طبقات مورد نظر است، از ازدواج فریده دختر ابراهیم سعد با سید پسر حاج مصیلحی بروز می یابد. تعصب هویتی از دید حاج ابراهیم در قالب گزاره توصیفی «سید هو اقل أفراد العائلة تقدیراً» نمود یافته است. یکی از برجسته ترین جلوه های تعصب هویتی «نگاه به دیگری از منظر فرهنگی، اجتماعی و غیره به عنوان رقیب، منبع تهدید و یا عامل بی ارزش است» (عماد، ۲۰۱۷: ۲۲۰). از این نظر حاج ابراهیم ارزش خانوادگی را در ثروت می داند و لذا داماد تازه وارد به جهت کار نکردن از محدوده این ارزش خارج است.

۴. نتیجه گیری

در شاخص سازی و نمایه مندی مرتبه های چندمرکز از اصل قدرت در رمان شرق الدائری به قلم خالد احمد بر مبنای طرحواره جامعه شناسی زبان ژان بلومارت نتایج ذیل به دست آمده است:

۱. جامعه شناسی زبان در اندیشه بلومارت با تأکید بر دو مفهوم شاخص مندی و چندمرکزی بودن مبتنی بر تأثیرگذاری اصل قدرت و نمایه بندی آن از موقعیت های اجتماعی در جریان های ارتباطی است. تحلیل رمان شرق الدائری بر مبنای رویکرد ژان بلومارت نشان می دهد که زبان در رمان فراتر از ابزار ارتباطی، خود حامل قدرت و سلطه ماهیت ها است و بستری برای بازنمایی پیچیده روابط قدرت، هویت و نابرابری های اجتماعی است. هر عنوان، لقب یا توصیف در سرتاسر رمان شاخصی است که موقعیت های اجتماعی، قدرت و میزان پذیرش یا طردشدگی شخصیت ها را در جامعه بازنمایی می کند. راوی در سراسر رمان با تصویرگری دقیق روابط اجتماعی و چگونگی دیده شدن شخصیت ها، نشان می دهد که نابرابری ها و سلسله مراتب قدرت نه تنها در ساختارهای رسمی بلکه در جریان های ارتباطی و گفتارهای روزمره بازنمایی می شود.

۲. به باور بلومارت اصل قدرت هیچ قالب از پیش تعیین شده ای ندارد. قدرت یک اثر رابطه ای واسطه گری شده به وسیله مرتبه هایی از تعامل اجتماعی است. یکی از این مرتبه ها مفهوم نابرابری است که ویژگی های متفاوت آن بر عملکرد قدرت تأثیر می گذارد. بلومارت در بازنمایی چنین ویژگی هایی اصطلاحات و استعارات زبانی موجود در ساخت ارتباطی را عرصه های بازتعریف قدرت می داند. این مسأله در بافت روایی رمان شرق الدائری حاکم است. راوی با کاربست این سطح از ویژگی ها اهداف خاصی از الگوهای رفتاری و ارزش های نهادینه شده در تک تک افراد

^۱ ازدواج یکی از آقا زاده ها با دختری از یک خانواده ی معمولی چیز عجیب غریبی نبود، اتفاقی بود که زیاد می افتاد ولی اینکه سید، پسر حاج مصیلحی با فریده، دختر ابراهیم سعد، ازدواج کنند... آن دیگر به چیز عجیب تری بود! حاج ابراهیم خوب فهمیده بود که سید از بقیه ی افراد خانواده اش کمتر مورد احترام است و اصلاً با برادرها و عموها در املاکی کار نمی کند.



جامعه را دنبال می‌کند که هر کدام مبتنی بر محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بستر مناسبی برای ایجاد نابرابری در سطح جامعه است. در این نوع کاربست راوی بدون پنهان کردن واقعیت موجود در جامعه به پذیرش فقر با تمامی اشکال و انواع آن می‌پردازد و نهایتاً درصدد آگاهی بخشی و حساسیت انتقادی درباره مشکلات موجود است.

۳. مرتبه دیگری که در بازنمایی قدرت از ساختمانی جریان‌های ارتباطی رمان اهمیت می‌یابد بحث ایدئولوژی نمادین است. اصل حاضر بر اهمیت نمادها و معانی در شکل‌دهی به رفتار انسان‌ها و واقعیت اجتماعی آن‌ها تأکید دارد. از این نظر ساختارهای ایدئولوژیک در بافت زبانی جامعه روستایی رمان نقش مؤثری دارند. درواقع وجود یک جهان‌بینی سیاسی یا اجتماعی خاص در زبان شخصیت‌های اصلی و فرعی به‌عنوان سرمایه زبانی هر یک از آن‌ها در نظر گرفته می‌شود که به دارندگان آن قدرت نمادین می‌بخشد. طبق این اصل چارچوبی فراهم می‌شود که هر یک از شخصیت‌ها واقعیت‌های اجتماعی، باورها و ارزش‌های خود را درک کرده و رفتار خود را به نحو رمزی هدایت می‌کنند. از این نظر هر یک از شخصیت‌ها با استناد به نمادها در تعاملات اجتماعی خود از پیش‌سازهای عاطفی همچون حمایت، انتقاد، تمسخر و غیره در جهت به چالش کشیدن ساختارهای قدرت استفاده می‌کنند؛ که این مسئله معنای اجتماعی خاصی را در پس ماهیت گفتمانی و رفتار نشانه شناختی آن‌ها ایجاد می‌کند.

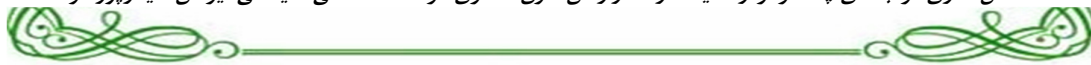
۴- هویت‌سازی و هویت‌پذیری از موضوعات اساسی دیگر در تأثیر قدرت در جامعه‌شناسی زبان بلومارت است. این بحث در بستر جریان‌های ارتباطی رمان جاری است. هویت در رمان حاضر، فرآیندی ساختاری است که به دنبال همگنی و یکپارچگی در چارچوب یک جمع شکل می‌گیرد و جنبه آگاهی فردی و جمعی را تثبیت می‌کند. از این نظر ویژگی‌های اساسی را که فرد یا گروه‌های خاص در جامعه روستایی را از دیگران متمایز می‌کند، بازگو می‌کند. این ویژگی‌ها از یک‌سو در روابط شباهت بازتعریف می‌شوند، درحالی‌که هم‌زمان وجه تمایز آن‌ها را نمایان می‌سازد؛ و از این نظر ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر را بازتاب می‌دهند. راوی این تمایز را به‌واسطه ایجاد ویژگی‌های منحصربه‌فرد یک شخصیت مؤثر از طریق وصفی‌سازی با گزاره‌های توصیفی مشخص می‌کند. هویت‌سازی از این مسیر منجر به بازنمایی نقش شخصیت‌های دخیل نسبت به یکدیگر در مسائل اجتماعی می‌شود.

۵- در یک جمع‌بندی کلی باید گفت از آنجایی که اشکال مختلف گفتمانی در فضاها و عرصه‌های گوناگونی از رمان شرق الدائری حرکت می‌کند، قواعد ارزیابی متفاوتی نیز وارد عمل می‌شود. بدین‌صورت که جایگاه‌ها و موقعیت‌های مردمی جامعه زبانی را به‌عنوان مشخصه نامتوازن تحت تأثیر قرار می‌دهد و به همین خاطر تفاوت ارتباط ناشی از این عملکرد به‌عنوان یک نابرابری ارتباطی تلقی می‌شود؛ و از این لحاظ هر توصیف، داستانی از سلطه و قدرت، مقاومت، تعلق و یا طردشدگی را روایت می‌کند و رمان را به آیین‌های زنده از مناسبات نمادین جامعه تبدیل می‌کند. از این نظر در جستار حاضر تطبیق جزءبه‌جزء تصورات کلی ژان بلومارت از ظرفیت‌های حوزه قدرت بر جامعه زبانی رمان شرق الدائری بازتاب دقیقی از این نابرابری ارتباطی در بافت ارتباطی رمان داشته است.

منابع

- پاینده، حسین (۱۴۰۱). روایت: مفاهیم بنیادی و روش‌های تحلیل. انتشارات مروارید.





- سکوت، حمدی. (۱۳۹۵). رمان عربی: درآمدی تحلیلی-انتقادی، ترجمه عظیم طهماسبی. تهران: انتشارات نیلوفر.
- شریف، بابک. (۱۴۰۰). دیداری با زبان شناسان؛ مجموعه گفت و گو، جلد اول. تهران: انتشارات کتاب بهار.
- شریف، بابک. (۱۴۰۰). دیداری با زبان شناسان؛ مجموعه گفت و گو، جلد دوم. تهران: انتشارات کتاب بهار.
- فدوی اردکانی، مرجان و حسین راغفر. (۱۳۹۳). «چهارچوبی تحلیلی در نظریه توسعه: فرهنگ، قدرت و نابرابری». *مجله اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۲(۱)، ۹۱-۱۱۵.

Retrieved from: https://economics.ihs.ac.ir/article_796.html

- وارداف، رونالد. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه شناسی زبان. ترجمه رضا امینی، تهران: انتشارات بوی کاغذ.
- أبوالخیر، أمیمه. (۲۰۱۵). «مسألة اللامساواة و الفوارق الاجتماعية فی منطقة العربیة». *المجلة الاجتماعية القومية*، ۳(۲۵)، ۱۴۷-۱۴۳. DOI: [10.21608/jns.2015.204961](https://doi.org/10.21608/jns.2015.204961)
- أحمد، خالد. (۲۰۱۴). شرق الدائری، القاهرة: دارالمصری للنشر و التوزیع.
- أسعد الشاعر، سمیر. (۲۰۱۶). «مشكلات الفقر و اللامساواة فی المجتمعات المعاصرة (الرؤیة الاقتصادية)». *مجله التفاهم*، ۱۴(۵۳)، ۲۰۳-۱۷۳.

Retrieved from: <https://search.emarefa.net/detail/BIM-889096>

- خریسان، عواطف علی. (۲۰۱۹). «السلطة و الهوية و تشکیل الذاكرة الجمعیة». *مجله الإناسة و علوم المجتمع*، ۲(۳)، ۱۲۶-۱۰۷.

Retrieved from: <https://asjp.cerist.dz/en/article/165392>

- ریمان، یان. (۲۰۲۲). *نظریات الأیدیولوجیا: قوى الاعترا ب و الإخضاع*، ترجمه أشرف منصور، القاهرة: المركز القومی للترجمة.
- عماد، عبدالغنی. (۲۰۱۷). *سوسیولوجیا الهویة: جدلیات الوعی، والتفکک وإعادة البناء*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- الفراع، عزالدین. (۲۰۲۲). «اللامساواة المجالیة و الحركات الاجتماعية: مقارنة سوسیولوجیة نقدیة لحراك الریف بالمغرب فی ضوء تجارب و تصورات من شباب إقليم الحسیمة». *مجله العلوم الاجتماعية*، ۱(۵۰)، ۸۶-۵۰. DOI: <https://doi.org/10.34120/jss.v50i1.2621>

- Blommaert, J. (2010). *The Sociolinguistics of Globalization*. UK: Cambridge University Press.
- Blommaert, J. (2007). Sociolinguistics and Discourse Analysis: Orders of Indexicality and Polycentricity. *Journal of Multicultural Discourse*, 2(2). 115-130. DOI: 10.2167/md089.0
- Blommaert, J. (2005). *Discourse; A Critical Introduction*. UK: Cambridge University Press.
- Goren, P. & Motta, M. & Smith, B. (2020). The Ideational Foundations of Symbolic Ideology. *Political Psychology*, 41(1), 75-94. DOI: <https://doi.org/10.1111/pops.12683>

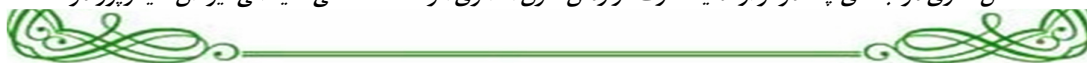


- Kell, C. (2011). Inequalities and crossings: Literacy and the spaces-in-between. *International Journal of Educational Development*, 31(6), 606-613. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2011.02.006>
- Maryns, K. & Blommaert, J. (2002). Pretextuality and Pretextual Gaps: On De/Refining Linguistic Inequality. *International Pragmatics Association*, 12(1), 11-30. [In English] DOI: 10.1075/prag.12.1.02mar
- Spotti, M. (2011). Modernist language ideologies, indexicalities and identities: Looking at the multilingual classroom through a post-Fishmanian lens. *Applied Linguistics Review*, 2(2), 29-50. DOI: [10.1515/9783110239331.29](https://doi.org/10.1515/9783110239331.29)

References

- Abu al-Khayr, A. (2015). The Issue of inequality and social disparities in the Arab community. *National Social Journal*, 3(25), 143-147. [In Arabic] DOI: [10.21608/jns.2015.204961](https://doi.org/10.21608/jns.2015.204961)
- Ahmad, Kh. (2014). *Al-Shargh al-Da'iri*. Cairo, Egypt: Dar al-Misri li-Nashr va a-Towzi'. [In Arabic]
- Al-fara'a, A. (2022). Spatial inequality and social movements: A critical sociological approach to the Rural Uprising in Morocco in the light of the Experiences and Perceptions of a Sample of the Youth at Al Hoceima Province. *Journal of Social Sciences*, 50(1), 50-86. [In Arabic] DOI: <https://doi.org/10.34120/jss.v50i1.2621>
- As'ad al-Sha'er, S. (2016). Poverty and inequality problems in the contemporary societies (economic approach). *Al-Tafahom Journal*, 14(53), 173-203. [In Arabic] Retrieved from: <https://search.emarefa.net/detail/BIM-889096>
- Blommaert, J. (2005). *Discourse: A critical introduction*. London, England: Cambridge University Press. [In English]
- Blommaert, J. (2007). Sociolinguistics and Discourse Analysis: Orders of Indexicality and Polycentricity. *Journal of Multicultural Discourse*, 2(2). 115-130. [In English] DOI: 10.2167/md089.0
- Blommaert, J. (2010). *The sociolinguistics of globalization*. London, England: Cambridge University Press. [In English]
- Fadavi Ardakani, M., & Raghfar, H. (2014). An Analytical Framework in the Theory of Development: Culture, power and inequality. *Journal of Economic Iranian Issues*, 1(2), 91-115. [In Persian] Retrieved from: https://economics.ihcs.ac.ir/article_796.html
- Goren, P., Motta, M., & Smith, B. (2020). The ideational foundations of symbolic ideology. *Political Psychology*, 41(1), 75-94. [In English] DOI: <https://doi.org/10.1111/pops.12683>





- Imad, A. (2017). *The Sociology of identity: Dialectics of Awareness, Fragmentation, and Rebuilding*. Beirut, Lebanon: Markaz Dirasat al-Wahda al-Arabia. [In Arabic]
- Kell, C. (2011). Inequalities and crossings: Literacy and the spaces-in-between. *International Journal of Educational Development*, 31(6), 606-613. [In English] DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2011.02.006>
- Kharisan, A. (2019). Identity and formation of collective, Authority memory. *Journal of Al Inassa and Society Sciences*, 3(2), 107-126. [In Arabic] Retrieved from: <https://asjp.cerist.dz/en/article/165392>
- - Maryns, K. & Blommaert, J. (2002). Pretextuality and Pretextual Gaps: On De/Refining Linguistic Inequality. *International Pragmatics Association*, 12(1), 11-30. [In English] DOI: 10,1075/prag.12,1,02mar
- Payandeh, H. (2022). *Narrative: the basic concepts and the Analysis of methods* (3rd ed.). Morvarid. [In Persian].
- Rehmann, J. (2022). *Theories of ideology: The powers of alienation and subjection* (A. Mansour, Trans.). Cairo, Egypt: Al-Markaz al-Ghowmi li al-Tarjoma. [In Arabic]
- Sharif, B. (2021). *An interview with linguists; a collection of interviews* (Vol. 1). Tehran, Iran: Ketab Bahar. [In Persian]
- Sharif, B. (2021). *An interview with linguists; a collection of interviews* (Vol. 2). Tehran, Iran: Ketab Bahar. [In Persian]
- Sokout, H. (2016). *Arabic novel: An analytical-critical introduction* (A. Tahmasbi, Trans.). Tehran, Iran: Niloufar. [In Persian]
- Spotti, M. (2011). Modernist language ideologies, indexicalities and identities: Looking at the multilingual classroom through a post-Fishmanian lens. *Applied Linguistics Review*, 2(2), 29-50. DOI: [10.1515/9783110239331.29](https://doi.org/10.1515/9783110239331.29)
- Wardhaugh, R. (2014). *An Introduction to Sociolinguistic* (R. Amini, Trans.). Tehran, Iran: Booka Publication (Booye Kaqaz). [In Persian]



فصلية دراسات في السردانية العربية

الرقم الدولي الموحد للطباعة: ٢٦٧٦-٧٧٤٠

الرقم الإلكتروني الدولي الموحد: ٢٧١٧-٠١٧٩



جامعة آذر بایجان

العدد الخاص الشتاء (٢٠٢٥م)، العدد ١، صص ١١٣-١٣٦

تاریخ القبول: ٢٠٢٥/١١/١٠

تاریخ الوصول: ٢٠٢٥/٠٧/٢١

الرُّتْب المتعددة المراكز لمُؤَشِّر السُّلْطَة في رواية الشرق الدائري لخالد أحمد علي ضوء مقارنة جان بلومارت في علم اجتماع اللغة

علي صياداني^{١*}، يزدان حيدرپور مرند^٢

الملخص

يُعدّ علم اجتماع اللغة من الحقول التي تدرس المجتمع اللغوي من خلال علاقاته ببناء الاجتماعية، وبخاصة ما يتعلق بمسألة السُّلْطَة وتوزيعها. ويقدم جان بلومارت مقارنة موسَّعة لمفهوم السُّلْطَة عبر نظريته في "الرُّتْب متعددة المراكز"، المستندة إلى مفاهيم عدم المساواة الاجتماعية والإيديولوجيا الرمزية وتشكيل الهوية. ويرى بلومارت أنّ توزيع السُّلْطَة داخل المجتمع هو العامل الحاسم في إنتاج مستويات متفاوتة من عدم المساواة، وأنّ هذه الظاهرة لا تُفهم بوصفها صفة ثابتة تُلصق بالأفراد أو الجماعات، بل هي طاقة قيمة وإدراكية تتشكّل ضمن بُنى منظّمة. وبناءً على ذلك، فإنّ تحليل الاستعدادات الهويةّية والعلاقات السلوكية في بعدها الرمزي يُبرزُ التداخل الجدلي بين السُّلْطَة وعدم المساواة. وتعتمد فهرسة الرُّتْب في نموذج بلومارت على أدوات تحليلية دقيقة؛ من أبرزها تتبُّع المؤَشِّرات اللغوية، والكشف عن الاستعارات، ووصف الخصائص الظاهرة في سياقات التفاعل الخطابي. وتكشف رواية الشرق الدائري لخالد أحمد عن مشاهد سردية تحمل قيمة سوسولوجية لافتة؛ إذ تتحوّل الأصوات داخل النص إلى آليات لإعادة إنتاج الهيمنة، حيث يستخدم كلّ فاعل اجتماعي خطاباً يبرز من خلاله موقعه السُّلْطِي. ويتّضح من خلال قراءة الرواية أنّ الخطابات الجزئية لا يمكن فصلها عن السياقات الاجتماعية والسياسية الأوسع التي ترتبط بتحولات الواقع المصري. وتهدف هذه الدراسة إلى تحليل البنية الخطابية المتعددة المستويات في الرواية عبر منظور الرُّتْب السُّلْطِيّة المتعددة المراكز. وتشير النتائج إلى أنّ كلّ مجموعة خطابية تكتسب مشروعيتها من خلال اللغة التي تنتجها، وأنّ الخطاب ذاته يُعدّ عاملاً فاعلاً في إعادة إنتاج عدم المساواة. كما يتبيّن أنّ الأصوات السردية داخل الرواية تتصارع باستمرار، وأنّ كلّ صوت يحمل منظومة إيديولوجية وهوية خاصة تُميّزه ضمن الحيز السُّلْطِي العام.

الكلمات المفتاحية: علم اجتماع اللغة، الرُّتْب المتعددة المراكز، مؤَشِّرات السُّلْطَة، جان بلومارت، السرد العربي، رواية الشرق الدائري

^١ . أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، ايران (الكاتب المسؤول)؛ a.sayadani@azaruniv.ac.ir

^٢ . الماجستير في قسم الترجمة للغة العربية، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، ايران؛ y.heydarpour@gmail.com

